

# عقاید اقتصادی فردریک لیست

## پیدایش اقتصاد ملی

عقیده اقتصادی آدام اسمیت در نیمه قرن نوزدهم سر تا سر اروپا را فرا گرفت و موجب فراموشی و بی‌رونی سایر عقاید اقتصادی گردید و در پیشرفت خود با هیچ عقیده و روش تازه‌ای که از رونق و رواج آن بکاھد مواجه نشد لیکن با وصف این برور زمان بکرشته تغییرات و انتقاداتی بر آن وارد گشت و حتی از طرف شاگردان و پیروان خود اسمیت نیز يك سلسله اصلاحاتی بعمل آمد و ملحقات جدیدی بعقیده استاد اضافه گردید بالاخره با ظهور سیموندی پیشنهاد های جدیدی شد که بسبب آن پیشنهادها عقیده استاد انگلیسی از دایره تنگی که در آن محدود بود بیرون آمد و سیاست اقتصادی وارد مرحله جدیدی گردید.

یگانه عقیده آدام اسمیت که از هر گونه دستبرد مصون مانده بود اصل « آزادی مبادلات » بود که در این عقیده فتح و پیروزی وی سرحد کمال رسید. اصل آزادی بازرگانی بین‌المللی در نظر کلیه دانشمندان اقتصادی دنیا یکی از اصول مسلم و قطعی و تغییر ناپذیر می نمود و مخالفین هم اگر چه این موضوع را مورد بحث قرار می دادند در صحت و تمیز ناپذیر بودن آن با اقتصاد بون هم‌رأی میشدند. فقط بعضی از نویسندگان بودند که در این باب نغمه ناساز داشتند ولی صدای شکوه و اعتراض آنان کمتر بگوش مردم میرسید.

دولت آلمان بر اثر کیفیات تاریخی و اقتصادی خاصی که در آغاز قرن نوزدهم داشت با این عقیده آغاز مخالفت نمود. فردریک لیست دانشمند آلمانی کتابش بنام روش ملی اقتصاد در ۱۸۴۱ منتشر کرده در آن از آزادی مبادلات انتقاد و از روش حمایتی سخت طرفداری نمود. ولی باید دانست که این روش جدید یعنی سیستم حمایتی که در آلمان بظهور رسید امری مبنی بر تصادف و اتفاق نبود بلکه اوضاع و احوال آلمان که بلند ترین فکر سیاستش در جریان قرن ۱۹ استقرار وحدت ملی بود پیدایش این روش نوین اقتصادی را ایجاب میکرد. بنا بر این کتاب فردریک لیست زاده اوضاع و احوال آلمان در آغاز قرن نوزدهم است و برای اینکه بخوبی بحقیقت افکار این دانشمند و روش اقتصادی وی پی یریم لازم است اوضاع و احوال آلمان را در اوائل قرن نوزدهم شرح دهیم.

### وضعیت اقتصادی آلمان و افکار لیست

آلمان در قرن نوزدهم کشوری فلاحتی بود و از حیث اقتصاد و سیاست نیز بناوخی متعددی تقسیم میشد و در مقابل سد های رژیم اصنافی وجود داشت. در طی چند سال این موانع و سد ها بکلی برداشته شد و آلمان ابتدا بوحدت اقتصادی و سپس بوحدت سیاسی نایل آمد و بالاخره در اواخر قرن ۱۹ در ردیف بزرگترین کشورهای صنعتی دنیا قرار گرفت.

وحدت اقتصادی جزایر بریتانیای کبیر با اتحاد ایرلند و انگلیس در سال ۱۸۰۰ انجام گرفت و وحدت اقتصادی فرانسه نیز در ۱۷۹۱ بوسیله الغاء گمرکات

داخلی صورت پذیرفت لیکن آلمان تا ۱۸۱۵ هم بکشور های متعددی که از حیث اهمیت یکسان نبودند تقسیم شده بود و هر يك از این کشور ها بواسطه سرحدات گمرکی از هم مجزا بودند. لیست در عریضه ای که بمجمع اتحادیه آلمان تقدیم داشت گمرکات مختلفی را که در اندرون کشور وجود داشت مورد بحث قرار داد، باوجود این در آن عریضه از ذکر کلیه سد های گمرکی که در میان دول متحده اسباب بطول امر تجارت شده بود خود داری کرد. تنها در پروس ۶۷ تعرفه مختلف وجود داشت. لیست در عریضه دیگری که بمجمع امرای آلمان تقدیم داشت از وضعیت کشور چنین انتقاد کرد: ( هنگامی که ملل دنیا در پیشرفت علوم و فنون و بالتبع به در توسعه تجارت و صنعت میکوشند بازرگانان و پیشه وران آلمانی ناگزیرند که قسمت عمده وقت خود را صرف واری تعرفه های گمرکی و حق راهداری کنند. چیزی که موجب شگفتی است این است که در کشوریکه اینهمه تعرفه های گمرکی گوناگون در داخله وجود دارد هیچگونه حق گمرکی برای ملل متجاوز قائل نشده بودند. بعبارت دیگر سرحدات دول متحده آلمان نسبت بیکدیگر بسته شده بود ولی بواسطه نبودن حکومت مرکزی مقتدر سرحدات خارجی آن کشور یکالای کشورهای خارجی باز بود چنانکه آلمان یگانه بازار فروش عمده اجناس انگلیسی گردید. چه انگلستان که بواسطه جنگ با ناپلئون و پیش آمد محاصره بری موجودی کثیری از اجناس تهیه کرده بود بمحض استقرار صلح تمام موجودی خود را بقاره اروپا فرستاد و چون در فرانسه بکار بردن اجناس خارجی ممنوع شده بود کشور آلمان عرصه مصرف آن کالاها گردید. بدین جهت بازرگانان و پیشه وران آلمان از این پیش آمد بیبناک شدند و مردم بوحدت اقتصادی و تعرفه واحد در سرحدات متعادل گردیدند. پروس در ۱۸۱۸ بوحدت بازرگانی نایل آمد و گمرکات دقیقی در سرحدات برقرار نمود ولی تعرفه گمرکی پروس چندان سنگین نبود بدین معنی که حقوقی که بر اشیاء ساخته شده تعلق میگرفت از ده در صد تجاوز نمیکرد و ورود مواد اولیه و خام بکلی آزاد بود. لیکن این اصلاحات پروس در حال کلیه بازرگانان کشور آلمان مفید نیفتاد چه تعرفه گمرکی این کشور در حق بازرگانان سایر قسمتهای آلمان نیز مانند بازرگانان کشورهای دیگر اجراء میشد.

این اقدام جنبش مردم را بمنظور برقراری وحدت گمرکی شدید کرد. در ۱۸۱۹ انجمنی بنام انجمن عمومی پیشه‌وران و بازرگانان آلمان در فرانکفورت تشکیل گردید. فردریک لیست که استاد علم اقتصاد و بعنوان روزنامه نگار آزادبخواه شهرت یافته بود نماینده این انجمن شد و از همان روز اول بنشر مقالات متعدد و مهیج و اقدامات مؤثر در دربار حکومتهای مختلف مونیخ، اشتوتگارت، برلن و وین پرداخت و میل داشت که دولت امپریش اول بار بانجام اصلاحات قیام کند لیکن هیچیک از اقدامات وی مفید نیفتاد چه مجمع

اتحادیه آلمان برعکس هائی که از طرف بلژر کانان و پیشه وران تقدیم شده بود جواب نداد و خود لیست نیز بکارهای دیگر سرگرم شد. مقارن این اوقات لیست بفرانسه پناه برد و از آنجا بانگلستان و بعد بسویس مسافرت کرد. بمحض اینکه بمورتمبرگ مراجعت کرد زندانی گردید. پس از بیرون آمدن از زندان بامریکا مسافرت نمود و در آنجا لافایت پذیرائی گرمی از او بعمل آورد (۱۸۲۵). لیست پس از چند سال توقف در امریکا ثروت فراوان و دوستان عالیقدری تحصیل کرد و وقتی که در ۱۸۳۲ بکشور خویش باز آمد وحدت گمرکی در آلمان ایجاد شده بود ولی این اتحاد علی رغم لیست که میخواست از طرف اطیش صورت گیرد بدست دولت پروس انجام یافته بود. در ۱۸۲۸ دو اتحاد گمرکی در آن واحد یکی میان بلویر و ورتمبرگ و دیگری میان پروس و هس دارمشاد صورت گرفت و در هر یک از این اتحادها تعرفه واحدی در سرحدات برقرار گردید. میان این دو اتحاد از همان آغاز امر نزدیکی ایجاد شد ولی وحدت واقعی آنها در اول ژانویه ۱۸۳۴ بوقوع پیوست. بنابراین در ۱۸۳۴ وحدت تجاری میان دول مهم آلمان باستانی اطیش انجام گرفته بود. پس از این اقدام صنایع کشور که بازار بزرگی در داخله برای فروش مصنوعات آن تشکیل شده بود سرعت رو بترقی و نضج گذاشت. در اتحادیه جدید ابتدا تعرفه گمرکی پروس که در ۱۸۱۸ برقرار و تحت آزمایش در آمده بود مورد قبول قرار گرفت. بسیاری از پیشه وران و بخصوص تولید کنندگان مواد خام و مدیران کارخانهای نخ نابی در مقابل رقابت ییکانگان از دولت تقاضای حمایت کالا های خود را کردند و رقابت ییکانگان روز بروز در نتیجه ازدیاد تقاضای مواد اولیه که بر اثر توسعه فلزکاری و بافندگی صورت میگرفت شدیدتر شد.

در ۱۸۴۱ که تجدید نظری در وحدت تجاری آلمان بعمل آمد مبارزه شدیدی میان طرفداران وضع جاری که متمایل با آزادی مبادلات بودند و طرفداران حمایت از کالاهای داخلی در گرفت. در همین موقع است که کتاب روش ملی اقتصاد یا اقتصاد ملی فردریک لیست انتشار یافت.

این کتاب با کمال فصاحت و بفرخور فهم عامه نوشته شده و مشحون از امثال و شواده تاریخی و تجربی است. آنچه لیست در این کتاب پیشنهاد میکند موافق با مقتضیات اقتصادی آلمان آنروز بود چه بدیهی است صنایع جوان آلمان که از ۱۸۱۵ رو بنضج گذاشته بود نمیتوانست با رقیب زورمند و توانائی مانند صنایع انگلستان که از سالین دراز با وسایل و آلات و ادوات کامل و صحیح بکمال رسیده بود و هر سال مقدار بسیار زیادی تولید میکرد پاری رقابت و همسری داشته باشد. پس آلمان ناگزیر بود که برای پیشرفت صنایع و تأمین عظمت کشور پیشنهادات لیست یعنی سیستم حمایتی را بپذیرد و در این اقدام دولت نیرومند یعنی فرانسه و اتاژونی که موقعیت درخشان و با عظمتی در اقتصاد داشتند راهنمای وی شدند. چه فرانسه که اثرات خطرناک رقابت انگلیس را در ۱۷۸۹ مشاهده کرده بود پس از خاتمه جنگ ناپلئون با انگلیس سرحدات خود را بروی کالاهای انگلیسی بست و ممالک متحده امریکا نیز که وضعی از بسیاری جهات شباهت کامل بوضعیت آلمان داشت متشبث با اقدام فوق شد. اولین کوشش ممالک متحده امریکا پس از کسب استقلال مصروف بر این شد که صنعت ملی ایجاد کند و آنرا بوسیله تعرفه های حمایتی از خطر

رقابت مصنوعات انگلیسی مصون دارد. بطور کلی میشود گفت در این تاریخ در همه جا خطر اقتصادی یکی و راه دفع این خطر نیز واحد بود یعنی همه جا کالاهای انگلیسی با کالاهای ملی رقابت می کرد و در همه جا راه دفع خطر را در حمایت از صنایع ملی می دیدند. با این ترتیب چگونه ممکن بود که تنها آلمان برای نجات از خطر از وسیله مذکور استفاده نکند و سیستم حمایتی را برقرار نسازد. پس اصل و عمده نظریه فردریک لیست حمایت صنایع ملی در مقابل رقابت صنایع اجنبیهاست.

آراء عملی فردریک لیست با مخالفتهای شدید اقتصادپون مواجه گردید چه اقتصادپون بدلائل ذیل نظریات لیست را رد میکردند:

۱- ملت هم مانند یک فرد باید کلیه مایحتاج خود را حتی بقدر امکان با ارزانترین قیمتها خریداری کند و منحصراً چیزی را تولید کند که بیش از دیگران صلاحیت تولید آنرا داشته باشد، بعلاوه صنعت کشور با افزایش سرمایه ها پیشرفت حاصل میکند. اگر رژیم حمایتی برقرار شود قیمت زندگی گران خواهد شد و تشکیل سرمایه صورت نخواهد گرفت. بالنتیجه صنایع نیز توسعه و پیشرفت نخواهد کرد یعنی نقض غرض خواهد شد.

لیست بهوش و فطانت ذاتی خود دریافت که سرمشاه این اعتراضات و اختلافات عقیده باطلی است که اقتصادپون در سیاست تجاری آنرا از حقایق مسلمه محسوب می دارند و آن عقیده عبارت از این بود که ثروت موجودی ملت را که قابل مصرف میباشد در هر لحظه باید زیاد نمود و هم تشخیص داد که اگر این عقیده را از ذهن اقتصادپون بیرون کند سایر اعتراضات آنان که ناشی از این رأی باطل است بخودی خود رد خواهد شد پس برای ابطال این عقیده دامن همسرت بر کمر زد و در اثناء کوشش و مجاهدت خود بحقایق برخورد که سبب ارزش و شهرت جاویدان او گردید و موجب آن شد که کتاب وی در تاریخ عقاید اقتصادی مقام بس مهمی را احراز کند.

عقاید لیست منسیر بود فکر است: یکی ملی بودن اقتصاد که در حقیقت مقابل بین المللی بودن آن است و دیگری اهمیت (نیروی مولد) که مقابل ارزش مبادله ای است. ما اینک هر یک را بتفصیل شرح میدهم.

الف) ملیت و پیروانش از همان عصر خود تمام افراد بشر را مجتمع در اجتماع بزرگی فرض می کردند که جنگ و نزاع از آن بر طرف شده باشد. نتایج آن فرض انسانیت تشکیل میشود از جمعی افراد که منافع فردی آنان همواره باید منظور باشد و در این صورت تراشیدن مانع برای تحدید آزادی اقتصادی افراد بهیچوجه معقول و منطقی نخواهد بود. لیکن لیست میگوید مطلبی را که اسمیت و پیروانش فراموش کرده اند این است که تاریخ میان ملل مختلفه عالم حدود ملیت را قرار داده است. هر فردی جزء ملتی است و رفاه و آسایش آن فرد تدریجاً معتناهیست با نیروی سیاسی آن ملت بستگی دارد. شك نیست که توافق و اتحاد عمومی نوع بشر منظور شریفی است که همواره باید آنرا دنبال کرد و یقیناً روزی بشر باین مقصود عالی نایل خواهد شد لیکن امروز ملل از حیث منافع و نیروی اقتصادی و سیاسی با یکدیگر اختلاف و تباین فاحش دارند. باین دلیل اتحاد عمومی نوع بشر با شرایط و اوضاع کنونی پیوسته بضع اقوی خواهد شد. نظر باین مقدمات لیست علم اقتصاد را چنین تعریف میکند:

«اقتصاد علمی است که با منظور داشتن منافع کنونی و وضعیت خاص ملل

مزایای حاضر و کنونی برای بدست آوردن مزایا و افتخارات آینده چشم پوشیده. حالا باید دید این منابع مولد یعنی منابع جاودیدانی که ضامن آبادانی و ترقیات کشور میباشد کدام است.

لیست در شرح منابع مولد ابتدا با اصرار خاصی مقررات اخلاقی و سیاسی را متذکر شده و آنچه را که امروز در قوانین اساسی ملل متعدد دنیا مندرج است خواستار میشود زیرا بنظری این مقررات در کار افراد تأثیرات سودمند دارد و چندین بار از نسخ فرمان هانت سلب آزادی مذهبی که باعث اتلاف ثروت های سرشاری شده زبان بانتقاد گشوده است.

لیکن لیست نیرومندترین و سودمندترین منابع تولید ملت را صنایع آن میداند. صنعت بعقیده لیست قوای روحی ملت را با آخرین درجه ارتقا می دهد چنانکه در فواید صنعت چنین مینگارد: «تحت رژیم صنعتی و تجاری قوای روحی و مادی و آزادی فکری افراد بعالیترین درجه ترقی میکند و حال آنکه در تحت رژیم کشاورزی جزر کود عقل و گرانی جسم و پابند بودن بافکار و عقاید کهنه و بوسیده و عادات و رسوم قدیمه چیز دیگری برای افراد حاصل نمیشود. در رژیم کشاورزی تربیت و رشد و آسایش و آزادی برای افراد وجود ندارد». پیشه وری بنظر لیست بهتر از کشاورزی قوای مادی کشور یعنی آب و باد و معدنیات و مواد سوختنی را بکار می اندازد. پیشه وری موجب تکمیل و توسعه کشاورزی میکرد و برزگران سبب آزد باد عایدی ارضی و ترقی نرخ منافع و مزد کار که در نتیجه آزدیاد تقاضای محصولات ارضی صورت میگردد بیش از خود پیشه وری است. صنعت بهره مند میگردد. بعلاوه صنعت بازار وسیعی را در دسترس فلاحات خواهد گذاشت که از خطر بسته شدن همواره محفوظ و مصون است.

بالاخره پیشه وری موجب تقاضای گوناگون که سبب تنوع زراعت و برقراری تقسیم کار میشود میگردد چه بنا بر اصل تقسیم کار در هر ناحیه از اراضی کشور بزراعت چیزی که طبیعت بیش از سایر نواحی استعداد پروردن آن را دارد پرداخته میشود در صورتیکه در حالت کشاورزی صرف هر کس برای رفیع مباحثات و تأمین مصرف خویش بدون برقراری اصل تقسیم کار بزراعت می پردازد.

بنا بر آنچه شرح دادیم معلوم شد صنعت در نظر لیست بیک نیروی اجتماعی مولد یعنی منبع سرمایه و کار برای افراد است و در راه صنعتی کردن کشور اگر زیانها و محضرات آنی رخ نماید باید بجان و دل تحمل نمود چه این اقدام برای آینده ملت فواید بیشمار خواهد داشت.

ایرانی که به لیست میکند این است که صنعتی بودن يك کشور وقتی فایده بخش خواهد بود که ترقی طبیعی ملت وجود آنرا ایجاد کند و برای شیوع و رواج آن فداکاریهای گرانبها و طاقت فرسا لازم نباشد.

جواب این ایراد را از آنچه گذشت میتوان استنباط نمود چه سیستم حمایتی لیست دارای خصوصیات عملی است و در حقیقت درمائی نیست که بشود آنرا در تمام کشور ها و در هر زمان نسبت بهر محصولی بکار بریم. حمایتی را که لیست پیشنهاد میکند دارای خواص و مشخصات چندی است که ما ذیلا با آنها اشاره میکنیم:

اولاً سیستم حمایتی نباید در يك مورد و برای يك منظور یعنی تأمین رشد صنعت ملی اجرا گردد و در غیر اینصورت منطقی نخواهد بود بنا بر این منشی که دوره رشد صنعتی خود را پیموده مانند ملت انگلیس و یا ملتی که فاقد استعدادات و منابع طبیعی برای صنعتی شدن میباشد مانند بعضی نواحی

تعلیم می دهد که بجهه طریق و اسلوبی هر ملت میتواند خود را بعالی ترین مدارج ترقی اقتصادی برساند و تا چه اندازه و تحت چه شرایطی اتحاد یا ملل متعدد دیگر و در نتیجه آزادی مبادلات برای او ممکن و مفید خواهد بود.

لیست برای زندگی اقتصادی پنج مرحله قائل شده و نظم و توالی هر مرحله را نیز بحکم تاریخ از ضرورت تشخیص داده است. ادوار پنجگانه قرار ذیل است:

- ۱ - دوره توحش ۲ - دوره شبانسی ۳ - دوره کشاورزی ۴ - دوره کشاورزی و پیشه وری ۵ - دوره کشاورزی و پیشه وری و بازرگانی (۱).

لیست معتقد است که کمال مطلوب هر ملتی باید این باشد که با آخرین مراحل ترقی اقتصادی یعنی بهر مرحله پنجم نایل شود.

بر اثر نایل باین مقام نیروی دریائی آن ملت بسط یافته صاحب مستعمرات و اراضی وسیعی خواهد شد که هموار نفوذ و تجارت خارجی و برآتامین خواهد نمود. و بالاخره در نتیجه این ترقی آن ملت خواهد توانست که جمعیت کثیر را تغذیه کند و از ابتزاه علوم و صنایع و استقلال و نیروی سیاسی کشور خویش را به بلند ترین پایه ترقی و تعالی رساند. در نظر لیست استقلال و قدرت کشور دو فکر غیر قابل تفکیک از ملیت میباشد. البته هر ملتی نمیتواند سودای این ترقی را در دماغ خود بیورد زیرا برای نایل باین ترقی اراضی وسیعی که دارای منابع گرانبها باشد و آب و هوای معتدلی که برای فعالیت اقتصادی مساعد باشد لازم و ضروری است لیکن وقتی که تمام این شرایط محقق و جمع شد اولین وظیفه آن ملت این است که تمام مساعی و کوشش خود را برای نایل بدین مقام مصروف دارد. کشور آلمان تمام این شرایط را بعالی ترین وجهی داراست از اینرو باید اراضی خود را توسعه بخشد.

بنابر این منظور غائی سیاست تجاری نباید چنانکه اسمیت معتقد بوده است این باشد که ملتی را فقط غنی و ثروتمند کند بلکه باید حاوی کمال مطلوب تاریخی و سیاسی نیز برای ملل باشد. این کمال مطلوب در درجه اول ضرورت تأسیس صنایع را برای ملل ایجاد میکند.

ب - ضرورت تأسیس و ایجاد صنایع از لحاظ دیگر نیز احساس میگردد. بدین معنی که ثروت يك ملت را نباید فقط در حال حاضر دونظر گرفت چه کار و صرفه جوئی افراد ملتی در حال حاضر نمیتواند برای آن ملت ثروت سرشاری تأمین کند بلکه باید منابع کار و کوشش و صرفه جوئی افراد حمایت و تقویت شود تا در آتی حاصل آن منابع زیاد گردد زیرا «نیروی تولید ثروت بی نهایت مهمتی از خود ثروت است». بعقیده لیست ملت باید در آزدیاد منابع ثروت که خود از آن به نیروی مولد تعبیر میکند بیش از خود ثروت کوشش و مجاهدت میدول دارد و هنگام ضرورت آزدیاد ثروت رفتاری نگاهداری منابع تولید ثروت نماید و مقصود وی از این تعبیرات این است که باید سیاستی را که هدفش آتی ملت است بر سیاستی که فقط حال حاضر کنونی ملت را در نظر دارد رجحان داد چنانکه در يك جای کتاب خود چنین مینویسد: «ملت باید برای کسب نیروی معنوی و اجتماعی فداکاری کند و از بدل و صرف ثروت نهراسد و همچنین هنگام ضرورت باید از

(۱) لیست در این تقسیم بندی نظر بتاریخ انگلیس داشته مهلدا مرتکب يك اشتباه تاریخی شده است چه انگلستان نیروی دریائی و مستعمرات خود و بازرگانی بین المللی را پیش از صنعتی شدن بسط داده بود. بعد از لیست اقتصادپون دیگری نیز برای زندگی اقتصادی مراحل قائل شده اند از آن جمله هیلد برانه آلمانی است که سه دوره فرض کرده است: اقتصاد طبیعی - اقتصاد پولی - اقتصاد اعتباری.

## معشوق دروغگو

امتحان سرش درد میگیرد چون حتی ناخوشی اغلب وسیله ایست که شعور بلا اراده یا آن قوه نهائی برای فرار ما از کار و تقصیر تهیه میکند. خاموش کردن این قوه و غلبه بر این دشمن خانگی آسان نیست.

این قوه دایم با ما است، هر پائی که بخطا میگذاریم صد آفرین گفته دلیلی بر آن میآورد که اگر پیش عقل بگذاریم دور خواهد انداخت اما دل آنرا بجان می پذیرد.

اگر در عبور کسی بسینه شما بخورد متغیر شده لا اقل در خاطر تان بطرف میگوئید: مگر کوری! در صورتیکه شاید تقصیر باشا بوده. اگر در ضمن صحبت کسی بشما سخت بگوید میرنجید و حال آنکه شاید اول شما سخت گفته و او را رنجانده اید. اگر اتومبیل شما با اتومبیل دیگری تصادم کند البته هزار بار تقصیر با او است..... مگر چه شما یکماه است میرانید و او کارش این است.

بهر صورت ما پیوسته یا دنیا در نیردیم زیرا سر سوزنی عیب و تقصیر بعهده نمیگیریم. امید و انتظار داریم که اینهمه چشم باز ما را نبیند، توقع داریم دیگران خوب و پاک باشند و از ما خوبی و پاکی نخواهند.

چرا از خودمان خجالت میکشیم، ناخوشی که به پزشک میرود باید درد خود را قاش بگوید، ما هم پزشک خود باشیم، خجالت نکشیم و دردهای عجیب و غریب انکیز خودمان را بی پرده نشان بدهیم و علاج بخواهیم. محسّم وجود خود را روی رو گذاشته مثل استاد مهربان و صنعتگر زبردست بی تردید و سستی با چکش عقل و اراده بدبها را بتراشیم و الا هر قدر خود را قشنگ بدانیم و دوست بدانیم و ستایش کنیم اگر زشت باشیم دیگران ما را زیبا نخواهند دید.

ما و خودمان عاشق و معشوقیم، تا بهم راست نگوییم روی خوش نخواهیم دید. م. حجازی

همچو طفل ترسیده از وحشت تنهائی دستمان همیشه بدامان دوست دراز است. از این خاطر های مرموز و درهم پیچیده که بر ما میگذردند معلولیم و میترسیم. یکی را میخواهیم که پرده از صورت برداشته خود را هر آنچه هست نشان بدهد و راست بگوید. اما اگر دوست دروغگو بود رنج تنهائی آسانتر خواهد بود. رفیق دغل پناهماهی را میماند ترك خورده و شکسته، عیب و آسایش در آن میسر نیست، بیابان خالی از خانه خراب امن تر است. باید از یار نادرست گرفت بخت بشرط آنکه پای گریز باشد. آری از یار ناراست میشود فراری شد لکن از معشوق دروغغیاف چاره و گریز نیست یعنی رشته جانرا با اینهمه نازکی نمی توان برید. چه بسا سیه روزان که باین زنجیر گرفتارند.

شما در چه حالی؟ از سیه روزانید یا معشوقتان درست پیمان است. آیا راست گوئید یا... مقصودم این است آیا بخودتان راست میگوئید؟ شما معشوق دلبندو یار ناگزیر خوشید. آیا با خودتان صاف و درست کردار هستید؟... البته با دیگران دروغ نمیگوئید... اما گمان نمیرود هر روز و هر ساعت خود را بگراف و دروغ تقریبید. چرا، گناه میشود یکی از معایب کوچک خود را بزبان میآوریم و بان گناه اذعان میکنیم، برای این است که راست یادروغ محاسن خود را شمرده باشیم مثلاً میگوئیم: من آدم تندی هستم، یعنی در عومش متعلق و نادرست نیستم.

خطر در این است که ما از این عیب پوشی همیشه باخبر نیستیم و حساب کرده و بدستور عقل دروغ نمیگوئیم، يك قوه نهائی ما را بی اختیار بپرده پوشی و ماست مالی پر روی خود و امیدارد. وقتی می بینیم دیگری در جانی که ما چشم داشتیم نسته بعضی آنکه از عقل کمک خواسته عقل واقعی پیشرفت او و موجبات ناکامی خود را جستجو کرده مردانه منصف و خطای خود را روی رو به بینیم، میگذاریم آن قوه نهائی هزاران عذر بدتر از گناه ساخته شکست را بگردن بخت نامساعد بیندازد. شاکردی که درس نخوانده وقت

که اگر آن کردن محسولات خام و مواد غذایی با امر صنعت لطمه وارد خواهد آورد. از طرف دیگر بسبب اختلاف حاصلخیزی اراضی در زراعت مواد مختلفه، تقسیم بندی طبیعی میان کشورها بعمل آمده و این تقسیم بندی نیز بحال بشر نافع و سودمند میباشد. با اجرای روش حمایت در فلاحات مزایای تقسیم بندی از بین خواهد رفت لیکن تقسیم بندی مذکور در صنعت وجود ندارد و کلیه مللی که در آب و هوای معتدل زیست میکنند از حیث داشتن استعداد و فوق صنعتی در يك پایه قرار گرفته اند.

علت اینکه لیست این استقنار در فلاحات قائل شده وضعیت خاص آلمان است که همواره منظور نظر لیست میباشد. آلمان در آن تاریخ هر سال مقدار کثیری غله بخارج میفرستاد لیکن حقوقی که در انگلستان برای غلات وارده وضع شده بود کار را بر آلمانها دشوار ساخته بود ولیست با این ترتیب میخواست انگلستان را بالغای قانون غله برانگیزد. معهدا حمایت فلاحتی از ۱۸۷۹ در آلمان معمول شد. رضاعلی

استوائی نباید این روش را اتخاذ کند. زیرا ملل ساکن منطقه گرم استوائی که فقط استعداد کشاورزی دارند نمیتوانند این رویه را پیش گیرند. ثانیاً ملتی که روش حمایتی را قبول میکند باید از مللی باشد که توافقات او بر اثر رقابتهای صنعتی ملت نیرومندی بتعویق اقتضاده باشد. مثل این ملت مثل جوان نونهالی است که بارقیای کار آزموده بمبارزه می پردازد، بدیهی است مقاومت و پایداری باغلبه و فیروزی آن جوان در مقابل چنان حریف زورمندی بسیار دشوار و صعب خواهد بود.

ثالثاً - حمایت از صنایع کشور تا زمانی لازم است که صنایع ملی آنقدر بسط بیابد که دیگر رقابت خارجی وحشت و هراسی بر آن تولید نکند. از این زمان حمایت از آنها که برای حفاظت ریشه و اصل صنایع ملی کافی باشد نباید تجاوز کند.

رابعاً بعقیده لیست روش حمایتی نباید در فلاحات اجرا گردد چه از یکطرف رونق فلاحات تا درجه مهمی بستگی به پیشرفت صنعت دارد و حمایت صنایع بطور غیر مستقیم تأثیرات سودمندی در فلاحات خواهد بخشید در صورتی